

درس اول:

نام	معرفی	آثار	سایر
سنایی غزنوی	شاعر و عارف ایرانی قرن ششم	حدیقه الحقیقه سیر العباد الی معاد	کارنامه بلخ
ابوالقاسم فردوسی	متولد روستای باژ در توس	شاهنامه که ۲۵ یا ۳۰ سال صرف سرودنش کرد	۸۰ سال زندگی کرد. در توس به خاک سپرده شد
سعدی	شاعر و نویسنده قرن هفتم	بوستان به نظم گلستان به نثر	به مجموعه آثار سعدی شامل بوستان، گلستان، قصاید، غزلیات، قطعات که در یک جلد گردآوری شده، کلیات گفته می شود
محمد بن منور	یکی از نوادگان ابوسعید ابوالخیر	اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید	

یادآوری:

بیت: کمترین مقدار شعر یک بیت است.

مصراع: هر بیت شامل دو قسمت است هر یک از این بخش ها یک مصراع نام دارد کمترین مقدار سخن موزون یک مصراع است.

وزن شعر: آهنگ خاصی که در تمام مصراعهای یک شعر یکسان است همان وزن شعر نامیده میشود.

ردیف: کلمات هم معنی و مستقلى که در پایان مصراعها عیناً تکرار می شود ردیف نام دارد.

شعری که ردیف دارد (مردف) خوانده می شود.

قافیه: کلمات هم آهنگ و هم وزن مصراعهای شعر را قافیه گویند.

وان دل که با خود داشتم با دلستانم می رود

ای ساربان آهسته ران کارام جانم می رود

قافیه ردیف

قافیه ردیف

قافیه اجباری و ردیف اختیاری است، ردیف همواره تابع قافیه است و بعد از آن می آید.

مُصَرَّع : بیتی که هر دو مصراع آن قافیه داشته باشد مصرَّع نام دارد.

تخلّص: نام و شهرت شعری شاعر را تخلّص می گویند.

منظوم: هر سخنی که به صورت شعر سروده شود.

مثنور: هر سخنی که به صورت نثر و نوشته بیاید(هر سخنی که به صورت شعر نباشد)

قالب : شکلی که قافیه به شعر می بخشد قالب نام دارد .

شعر سنتی قالبهای متفاوتی دارد و شعر نیمایی (نو) قالب مشخصی ندارد.

قالب شعری مثنوی و قصیده:

مثنوی شعری است که هر بیت آن قافیه ای جداگانه دارد.

* _____	* _____
+ _____	+ _____
# _____	# _____
& _____	& _____

در سرودن مثنوی هیچ گاه با کمبود قافیه روبه رو نیستیم، به همین خاطر مناسب ترین قالب برای بیان داستان های منظوم است.

موضوع مثنوی :

حماسی و تاریخی: شاهنامه فردوسی، اسکندر نامه نظامی

اخلاقی و تعلیمی: بوستان سعدی

عاشقانه و بزمی: خسرو شیرین نظامی، ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی

عارفانه: مثنوی معنوی مولانا ، منطق الطیر ، عطار نیشابوری

قصیده شعری است که مصراع اول بیت اول آن با تمام مصراع های زوج(مصراع ها دوم بیتهای بعدی) هم قافیه باشد.

و تعداد ابیات آن از پانزده تا هفتاد و هشتاد بیت است.

* _____

* _____

* _____

موضوع قصید: غالباً ستایش، نکوهش وصف طبیعت با مسائل اخلاقی است.

آرایه های ادبی:

تشبیه: شبیه و مانند کردن چیزی به چیز دیگر است. (همانندی دو پدیده با یکدیگر در یک یا چند ویژگی مشترک)

مثال: خشم از نظر ویرانگری همانند توفان است.

هر تشبیه چهار رکن (پایه) دارد:

۱. مشبه: کلمه ای که به کلمه دیگر تشبیه می شود (چیزی که تشبیه می شود) ← خشم
۲. مشبه به: کلمه یا چیزی که مشبه را به آن تشبیه می کنیم. ← توفان
۳. وجه شبه: ویژگی مشترک میان مشبه و مشبه به است. ← ویرانگری
۴. ادات تشبیه: کلمه ای که معنی مشابهت را می رساند: مانند، نظیر، شبیه، به سان، همانند و... ← همانند

مثال:

از دیده گر سرشک چو باران چکد رواست کاندر غمت چو برق بشد روزگار عمر (تشبیه سرشک به باران و روزگار عمر به برق)

اضافه تشبیهی: نوعی از تشبیه است در قالب یک ترکیب اضافی (_____ + ◌ + _____) می آید.

در اضافه تشبیهی فقط مشبه و مشبه به می آید و معمولاً جای آن با ترکیب اضافی عوض می شود. یعنی ابتدا مشبه به و سپس مشبه می آید. برای یافتن مشبه به باید به این نکته توجه داشت که معمولاً مشبه به، یک چیز دیدنی و قابل ملموس است.

در دولت به رخم بگشادی تاج عزت به سرم بنهادی (اضافه تشبیهی: تشبیه عزت به تاج)

جان بخشی یا تشخیص: نسبت دادن اعمال و رفتار انسانی به هر موجود یا پدیده غیر انسان تشخیص می گویند.

گفتم مرا غم تو خوش تر ز شادمانی گفتا که در ره ما غم نیز شادمان است (تشخیص: شادمان بودن غم)

برق از شوق که می خندد بدین سان قاه قاه؟ ابر از هجر که می بارد بدین سان زار زار؟ (تشخیص: خندیدن برق، گریستن ابر)

مراعات نظیر: هرگاه دو یا چند کلمه در بیت یا نوشته ای بیاید و نسبتی باهم داشته باشند. این نسبت می تواند از نظر جنس، مکان، زمان و... باشد.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

تاثیر واج در تغییر معنا

گاهی تغییر در یک واج، موجب تغییر معنای یک واژه می شود. این نمونه را ببینید:

بخشش	انعام
چارپایان	انعام

نمونه کتاب درسی (انعام، انعام) تنها به تغییر یک واج مصوت (صدادار) و تاثیر آن بر تغییر معنای واژه اشاره دارد. بنابراین، نمونه های دیگر را از همین نوع، بررسی می کنیم.

غنچه شکفته	گُل	گل
خاک آمیخته با آب	گِل	

پوشش پرندگان	پَر	پر
انباشته	پُر	

جهید	جَسْت	جست
جست و جو کرد	جُست	

غبار	گَرْد	گرد
اطراف	گِرْد	
پهلوان	گُرْد	

درس دوم:

نام	معرفی	آثار	سایر
محمد غزالی	دانشمند معروف دوره سلجوقی. (۴۵۰ ه.ق، ۵۰۵ ه.ق)	کیمیای سعادت نصیحه الملوک	متخصص در علوم فقه، حکمت و کلام. به دلیل شغل پدرش که بافنده بوده به او غزالی می گفتند. تدریس در مدرسه نظامیه به مدت ۵ سال
علی اسفندیاری (نیمایوشیج)	در روستای یوش. ۱۳۳۸، ۱۲۷۶ ه.ق	ای شب قصه رنگ پریده	با بهره گیری از عناصر طبیعت با بیانی رمزگونه به ترسیم سیمای جامعه خود پرداخت. از او به عنوان پدر شعر نو یاد می شود.

قالب شعری قطعه:

قطعه: قالبی است که در آن قافیه ها فقط در پایان مصراعهای زوج می آید حداقل ابیات قطعه دوبیت است.

موضوع قطعه: درون مایه قطعه معمولاً مطالبی اخلاقی، اجتماعی، تسلیمی، حکایت، مدح و هجو است.

نام گذاری قطعه: به این نام بدان سبب است که گویا پاره ای از میان یک قصیده است.

پیدایش قطعه به آغاز شعر فارسی بر می گردد. زیرا در شعر رودکی، پدر شعر فارسی، قطعات زیبایی یافته می شود.

وزان پس میدان طبع آزمایی بسیاری از شاعران بوده است، قطعه در تمام دوره ها در شعر فارسی رواج داشته.

شاعرانی که به قطعه سرایی شهرت داشته اند:

انوری، سعدی، ابن یمین و پروین اعتصامی

شکل گرافیکی قالب قطعه:

* _____

* _____

* _____

* _____

گروه اسمی و وابسته های آن:

گروه اسمی از یک اسم به عنوان هسته و چند وابسته درست می شود. در گروه اسمی وجود هسته ضروری است

گروه چیست؟ گروه در این جا به معنای اصطلاحی که تا کنون با آن سر و کار داشته اید نیست. یعنی مثلاً ما در زندگی خود تا زمانی که چند چیز در کنار هم قرار نگیرند، به آن گروه نمی گوییم. مثلاً ما به مجموع چند نفر گروه می گوییم. ولی هیچ گاه به یک نفر گروه نمی گوییم.

توجه: گروه در زبان فارسی چنین معنایی ندارد. یعنی ما به یک کلمه (اسم) هم گروه می گوییم و به یک اسم با وابسته های آن نیز یک گروه می گوییم.

مثال: " مداد " یک گروه اسمی است. " مداد مشکی " هم یک گروه اسمی است. " چهار مداد مشکی " هم یک گروه اسمی است

در هر گروه یک هسته وجود دارد و ممکن است یک یا چند وابسته نیز وجود داشته باشد. پس وجود هسته اجباری و لازم و وجود وابسته اختیاری است.

چگونه یک اسم را در جمله تشخیص دهیم؟

به این جمله دقت کنید

من برای خرید کفش به بازار رفتم

سوال: به نظر شما چند گروه اسمی در این جمله هست

پاسخ: ۳ گروه

۱. من ۲- خرید کفش ۳- بازار

من ، نهاد است و نهاد همیشه یک گروه اسمی است

خرید کفش ، پس از حرف اضافه ی " برای " قرار گرفته و متمم است. که " خرید " در این جا هسته و " کفش " وابسته است

بازار ، پس از حرف اضافه ی " به " قرار گرفته و متمم است

می دانیم که متمم ها همیشه اسم هستند. در کل کلماتی که در نقش های مختلف (متمم - مفعول - قید - مسند) قرار می گیرند، اسم هستند. پس شما اگر بتوانید نقش ها را تشخیص دهید گروه ها را هم تشخیص داده اید. حال چگونه هسته و وابسته را از هم تشخیص دهیم.

اگر کلماتی را دیدید که با کسره به کلمه ی پس از خود متصل می شوند، هسته هستند، یعنی در یک گروه اولین کلمه ای که کسره می گیرد " هسته " و بقیه ی کلمات وابسته هستند. یعنی در یک گروه اولین کلمه ای که کسره می گیرد " هسته " و بقیه کلمات وابسته هستند.

مثال : در گروه " مداد مشکی من " **مداد** ، **هسته** و بقیه ی کلمات وابسته هستند . مشکی وابسته و **من** وابسته، **ی** وابسته است.

سوال: در گروه " این خانه ی بزرگ " هسته و وابسته را مشخص کنید ؟

پاسخ: هسته ← خانه وابسته ی پیشین ← این وابسته ی پسین ← بزرگ

نتیجه: پس وابسته ها پیش یا پس از اسم قرار می گیرند . از همین رو زبان شناسان وابسته های را به دو گروه تقسیم می کنند

۱- وابسته های پیشین ۲- وابسته های پسین

وابسته های پیشین:

۱. صفت اشاره : مانند : این ، آن ، همین ، همان ، چنین ، چنان ، آن گونه ، این گونه و ...

این کتاب ، آن دوست ، همین خانه ، همان مداد ، همین ماشین ، چنین مردی ، چنان کاری

دقت کنید ، این کلمات زمانی صفت هستند که همراه اسم به کار روند و گرنه به تنهایی ضمیر هستند.

مثال : برادرم آن را برداشت . در این جا کلمه ی " آن " به یک چیزی که نامش نیامده اشاره دارد ، یعنی به جای آن کلمه آمده است و ضمیر نام دارد . ولی اگر بگوییم " برادرم آن ساعت را برداشت " آن صفت است زیرا همراه یک اسم (ساعت) به کار رفته است.

نکته: هرگاه بعد از واژه های اشاره شده مکث کوتاهی شود ، یعنی بتوانیم بعد از آن ها نشانه ی " ، " بگذاریم باز واژه ی مورد نظر «ضمیر اشاره» است.

مثال: این ، مجید است

۲. صفت پرسشی : هرگاه واژه های « کدام ، کدامین ، چه ، چگونه ، چطور ، چه جور ، چه سان ، چه قدر ، چه اندازه ، چه مقدار ، چند ، چندم ، چندمین ، هیچ و...» همراه با اسم بیایند «صفت پرسشی» نامیده می شوند. اما اگر با اسم یا جانشینان آن همراه نباشد «ضمیر پرسشی» هستند.

مثال: کدام کتاب را دوست داری؟ (صفت اشاره) کدام را دوست داری؟ (ضمیر اشاره)

۳. صفت مبهم: هرگاه نشانه های مبهم « هر، همه، هیچ، فلان، چندین، خیلی، کمی، بسیاری، اندکی، قدری، برخی، بعضی، پاره ای، چندان، ...» همراه اسم یا جانشینان اسم ذکر شوند، «صفت مبهم» اند و اگر بدون همراهی اسم و جانشینان اسم ذکر گردند «اسم مبهم» اند.

مثال: همه ی مردم آمدند . همه همراه با اسم است پس ← صفت مبهم

همه، آمدند . همه، همراه با اسم نیست پس ← ضمیر مبهم

نکته: هرگاه « چند، چندین ، هیچ » مفهوم پرسشی داشته باشند دیگر نشانه مبهم نیستند و صفت پرسشی به حساب می آیند

مثال: هیچ عاقلی را می شناسی؟

همچنان که مثلاً کلمه ی " چه " می تواند ضمیر پرسشی یا ضمیر تعجبی باشد. به مثال ها توجه کنید.

چه کتابی خریدی ؟ چه ، صفت پرسشی است

چه کتاب زیبایی ! چه ، صفت تعجبی است

یعنی در تشخیص این گونه مباحث باید به معنا توجه لازم و کافی کرد.

۴. صفت تعجبی: هرگاه واژه های «چه، عجب، چقدر» همراه اسم یا جانشینان اسم باشند «صفت تعجبی» هستند و اگر به تنهایی بیایند ، «ضمیر تعجبی» اند.

مثال: چه کار خوبی کردی ! چه وابسته ی پیشین و صفت تعجبی است . کار هسته است .

۵. صفت شمارشی:

الف) صفت شمارشی اصلی: هرگاه اعداد یک تا بی نهایت با اسم یا جانشینان اسم همراه گردند، «صفت شمارشی» اصلی اند و اگر به تنهایی بیایند «ضمیر شمارشی» اند

مثال: یک مسلمان نباید دروغ بگوید. یک وابسته پیشین و صفت شمارشی اصلی است.

ب) صفت شمارشی ترتیبی: صفتی است که با لفظ «-مین» یا «-م» همراه است . صفتی که با «_مین» همراه می شود وابسته پیشین و صفتی که با «-م» همراه می شود وابسته پسین است.

مثال: چهارمین سال تولد برادرم را جشن گرفتیم . سوم وابسته ی پیشین و صفت شمارشی است. سال هسته است .

خرداد ، ماه سوم سال است . سوم وابسته ی پسین و صفت شمارشی است . ماه هسته است.

۶. صفت عالی : همه ی صفت هایی که وند «ترین» را به دنبال دارند «صفت عالی» هستند.

مثال: دیدن او بزرگ ترین آرزوی من است . بزرگ ترین وابسته ی پیشین و آرزو هسته

وابسته های پسین

۱. نشانه ی نکره: کتابی خرید
 ۲. نشانه های جمع: دوستان ، کتابها
 ۳. صفت شمارشی ترتیبی (همراه با پسوند -م): کتاب چهارم
 ۴. صفت تفضیلی: دوست بهتر
 ۵. مضاف الیه : کتاب درس ، دفتر ریاضی
 ۶. صفت بیانی: کتاب سودمند ، دفتر بزرگ
- صفت بیانی دارای انواعی است که به اختصار به آنها اشاره می کنیم

الف: صفت فاعلی:

- بن مضارع + نده : خورنده ، بیننده،
بن مضارع + «ا» : بینا، شنوا، دانا،
بن مضارع + «ان»: خندان، دوان،
- ب: مفعولی: بن ماضی + ه : خورده ، شکسته ،
ج: لیاقت: مصدر + ی: خوردنی ، دیدنی
- د: نسبی: اسم + ی «نسبت»: زمینی، آسمانی، خاکی ، قائم شهری ،بروجردی

روش یافتن هسته در گروه اسمی:

۱. اولین واژه ای که نقش نمای اضافه (- یا ی) بپذیرد.
۲. اگر نقش نمای اضافه در جمله نبود، آخرین واژه هسته است.

مثال: دانش آموز زیرک کلاس این سه دانش آموز

نکته:

۱. اگر هسته دارای نشانه جمع باشد، نشانه جمع خودش وابسته پسین است و نباید جزء هسته محسوب شود.

مثال: شاگردان زیرک کلاس

۲. اگر هسته، نشانه ی نکره بپذیرد، دیگر با نقش نمای اضافه نمی آید.

مثال: مردی نیکوکار

درس چهارم:

نام	معرفی	آثار	سایر
مشرف الدین مصلح بن عبدالله شیرازی	قرن هفتم هجری قمری	بوستان به نظم گلستان به نثر	تخلص او «سعدی» است. تحصیل در شیراز و بعد در مدرسه نظامیه. به مجموعه آثار سعدی شامل بوستان، گلستان، قصاید، غزلیات، قطعات که در یک جلد گردآوری شده، کلیات گفته می شود
مولوی مولانا جلال الدین محمد بلخی	قرن هفتم	غزلیات شمس	مثنوی ۲۶۰۰۰ بیت دارد که گنجینه ای از معارف اسلامی است. آرامگاه او در قونیه ترکیه است.
هلن کلر	۱۸۸۰ م	داستان زندگی من	دانشمند امریکایی. در اثر بیماری، شنوایی و بینایی خود را از دست داد.

صفت برتر و برترین (صفت های سنجشی):

صفت های سنجشی، صفت هایی هستند که برای سنجش یک چیز با چیز دیگر و یا یک چیز با چیزهای دیگر به کار می روند.

صفت برتر (تفضیلی): هر گاه بخواهیم دو چیز را با هم بسنجیم و یکی را بر دیگری برتری بدهیم از صفت برتر بهره می گیریم. نشانه این صفت (تر) است و با افزودن به آخر صفت ساده ساخته می شود. مانند: خنک تر، قوی تر، زیباتر و...

دانش آموزان کلاس قرمز باهوش تر از دانش آموزان کلاس آبی هستند.

*صفت برتر، از وابسته های پسین اسم است و بعد از هسته ی گروه خود قرار می گیرد: جنگل زیباتر

صفت برترین (عالی): اگر بخواهیم فرد یا چیزی را از نظر یک ویژگی با همه موارد مشابهش مقایسه کنیم و بر همه ی آنها برتری بدهیم. با افزودن برترین به آخر صفت ساخته می شود. مانند: صبورترین، زحمت کش ترین، مهربان ترین

خانم جلیلی، مهربان ترین معلم دنیا است. ())))

*صفت برترین، از وابسته های پیشین اسم است و قبل از هسته ی گروه خود قرار می گیرد. زیباترین جنگل

تفاوت صفت برتر و صفت برترین:

در صفت برتر، مقایسه بین دو چیز صورت می گیرد اما در صفت برترین، یک چیز با چیزهای دیگر و در واقع یک نمونه با همه ی انواع دیگر خودش سنجیده می شود.

انواع واژه از نظر ساختمان:

واژه ها از نظر ساختمان به دو دسته کلی تقسیم می شوند. ۱- ساده ۲- غیر ساده

۱. ساده: کلماتی که فقط یک جزء (تکواژ) دارند؛ یعنی قابل تقسیم به اجزای معنادار یا معناساز (وند) دیگری نیستند

مثل: دفتر، مدرسه، جنگل، دیوار، تاریخ

۲. غیر ساده: این واژه ها به سه نوع هستند: ۱- وندی (مشتق) ۲- مرکب ۳- وندی- مرکب (مشتق- مرکب)

مثل: کوشش، هفته، عروسک، قالیچه، نمک زار، نمکدان، کوهستان، دوچرخه و...

۱- مشتق: کلمات مشتق از یک تکواژ معنادار و یک یا چند تکواژ معناساز (وند) تشکیل شده اند.

*تکواژ معنادار حتما باید یکی باشد.

*بن ماضی یا مضارع تکواژ معنادار هستند. بسیاری از این کلمات به نوعی ظاهری گمراه کننده دارند. دانش آموزان بیشتر به دلیل

کم کاربرد بودن «بن مضارع» ساختار آنها را خوب تشخیص نمی دهند. روان=رو+ان زیبا=زیب+ا رفتار=رفت+ار بیننده=بین+نده

*تکواژهای «معناساز» یا «وندها» می توانند بیش از یکی باشند. (دانشمندان=دان+ند+ش+مند+ان)

*منظور از معناساز تکواژهایی هستند که به تنهایی کاربرد مستقلی ندارند و باید به تکواژهای دیگری بچسبند تا قابل کاربرد شوند.

مانند: «ها» نشانه جمع یا «گر، مند، ار، ای و ...» در «کارگر، کارمند، رفتار، دانا، بی ادب و ...» به این تکواژها «وند» گفته

می شود.

۲- مرکب: حداقل از دو تکواژ که همه معنادار باشند ساخته شده اند. مثال: گلاب، دل پذیر، کارخانه، جوان مرد، دادستان، سخندان

*در واژه های مرکب «وند» وجود ندارد.

* این واژه ها ممکن است که بیش از دو تکواژ معنادار داشته باشند. مثال: خویشن شناس، گلاب گیر

۳- مشتق - مرکب: این کلمات ویژگی های مشتق و مرکب را با هم دارند.

مثل دانشجو، نوسازی، آبمیوه گیری، هیچ کاره.خودشناسی، پرس و جو

* این واژه ها حداقل باید دو تکواژ معنادار و یک وند داشته باشند.